

حمید فرزام

لزوم توجه به مبانی اخلاقی و دینی در تعلیم و تربیت

در جهان کنونی با اینکه انسان به ترقیات و پیشرفتهای شگرفی در رشته‌های مختلف علوم و صنایع نائل گردیده و تمدن مادی به اوج عظمت و کمال نسبی خود رسیده است، متأسفانه سعادت و آسایش عمومی و صلح و امنیت اجتماعی چنانکه باید برقرار نشده و اضطراب و پریشانی و آشوب و خونریزی از میان نرفته است و کوششها و مساعی مردم خیر اندیش و مصلح برای سامان بخشیدن به وضع ناهنجار جامعه بشری هنوز به نتیجه مطلوب نرسیده است .

فیلسوف معاصر انگلیسی برتراند راسل (B. Russell) در کتاب «امیدهای نو» در همین باره مطالبی بیان کرده است که بی‌مناسبت نیست بعضی از آنها به‌عنوان مقدمه سخن در اینجا نقل شود :

« . . . امروز سراسر جهان دو چار عدم امنیت است (۱) ... همه مامی دانیم که نائره جنگ هر آن ممکن است مشتعل شود (۲) ... و به دلایل بسیار بیم آنست که تمدن غرب و حتی شاید تمدن جهان در آینده بی‌نزدیک ... فراموش گردد (۳) ... فقط این قسم سرگردانی‌ها نیست که باعث تشویش خاطر و اضطراب فکر مردم غرب است (بلکه) اصول مسلمة ... اخلاقی منقول از گذشتگان و مبتنی بر سنن قدیمه نفوذ و تسلط سابق را از دست داده است. مردان و زنان امروز اغلب اوقات در اینکه چه کاری صواب و چه کاری خطاست واقعا در تردید هستند و حتی شك دارند که خطا و صواب جز خرافات و اساطیر اولین

چیزی باشد (۴) ... روابط مردم در زندگانی خصوصی آنها مخصوصاً در بریتانیا از خوف و ترس آکنده است ... رفتارشان باشما خواه دوست باشند خواه دشمن یکسانست مگر اینکه نفع آنها چنین اقتضا کند که خود را باشما مهربان نشان دهند. خشک و بی عاطفه، محتاط و مراقب، خودساز، و مقید هستند ... در نتیجه این وضع - معاشرت‌ها و روابط اجتماعی خسته کننده و دوستیها خالی از گرمی و ذوق شده^۵ ... طینت اغلب مردم با کمی بدخواهی و خیانت سرشته است بطوری که اگر بتوانند به دیگران آسیبی برسانند بدون این که از آن جهت به آنها زبانی برسد مضایقه ندارند^۶ ... و بالاخره درباره جنگها و خصومتها چنین آورده:

«... فرمان جنگ را دولتها می دهند ولی جنگ نتیجه متراکم شدن احساسات ناپسند و هواهای نفسانی (نخوت و ترس و حرص و حسادت ...) افراد است»^۷ ... چنان که از این پس اشارت خواهد رفت بعضی دیگر از حکما و بزرگان مغرب زمین نیز در این خصوص باراسل همداستانند و با کمال تأسف باید گفت که این شرور و مفاسد اخلاقی و اجتماعی که علة العلل جنگها و کینه توزیهاست تنها دامنگیر ملل مغرب یا بقول راسل مخصوصاً مردم بریتانیا نیست بلکه در حال حاضر سیل این بلای شوم و بنیان کن همه عالم را فرا گرفته و آسایش عمومی را از میان برده است و اگر در قرون و اعصار گذشته بر اثر علاقه و دلبستگی مردم به رعایت نوامیس مذهبی و بهره مندی از برکات و میامن آن، احیاناً آرامش و امنیت بیشتری بر اقطار جهان حکم فرما بوده است. بدبختانه در روزگار ما غلبه تمدن مادی بر جنبه های معنوی بتدریج آن آرامش و اطمینان خاطری را که ضامن سعادت و خوشبختی آدمیست نابود ساخته و در نتیجه مدار و مبنای بیشتر امور جامعه بشری بر خودپرستی و پیروی از امیال پست حیوانی و هوی و هوسهای نفسانی قرار گرفته و ظلمت اهریمنی مکر و دروغ و ظلم و فساد بر بسیاری از شوون حیاتی فرزندان آدم سایه گسترده و کمالات معنوی و فضائل و مکارم صفات انسانی را در محاق زوال افکنده است، بقول استاد ملك الشعراء بهار سراینده بزرگ معاصر:

تمدن آتشی افروخت در جهان که بسوخت

ز عهد مهر و وفا هر چه یادگاری بود

بنای این مدنیت بیاد می دادم

اگر بدست من از چرخ اختیاری بود^۸

وسخن عبدالواسع جبلی شاعر توانای قرن ششم هجری نیز در عصر ما مصداق واقعی پیدا کرده در آنجا که گفته است :

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا وز هردو نام ماند چوسیمرغ و کیمیا
 شد راستی خیانت و شد زیرکی سفه شد دوستی، عداوت و شد مردمی جفا
 گشتست باشگونه همه رسمهای خلق زین عالم نبهره و گردون بی وفا
 هر عاقلی بزاویه‌یی مانده ممتحن هر فاضلی بداهیه‌ای گشته مبتلا^۹

با این که در این مورد نمی‌توان حکم قطعی کرد ولی قدر مسلم اینست که در زمان ما که دوره پیشرفت علم و صنعت و ظهور اختراعات و اکتشافات است، مبانی دینی و اخلاقی بویژه در کشورهای به اصطلاح مترقی سست و متزلزل گردیده و این مطالبی است که دانشمندان و خردمندان ممالک مزبور خود بدان اقرار و اذعان دارند .

آرنولد جوزف توین بی (A.J. Toynbee) مورخ شهیر معاصر در کتاب «آینده نامعلوم تمدن» نوشته است :

«... انسان در زمینه‌های فکری و علمی موفقیت‌های بیشماری بدست آورده است ولی در مسائل روحانی و اخلاقی باشکست کامل روبرو شده است . بزرگترین تراژدی تاریخ اینست که متأسفانه موفقیت‌های ما در زمینه‌های مادی و شکست‌های ما در زمینه‌های روحانی بوده است»^{۱۰}

یکی دیگر از دانشمندان نیز سخنی مناسب این مقام دارد بدین شرح :

«... جانشین شدن علم بجای مذهب و اخلاق هر چند سطح زندگی را بالا برده و انسان را بر طبیعت غالب ساخته است اما بعکس غایب (او) را بر شهوات و امیالش ... تأمین نکرده - بحران عصر ما ناشی از اینست که از قرار معلوم علم که جای مذهب و اخلاق را گرفته قادر به انجام دادن تمام وظایف خود نیست ...»^{۱۱}

سامرست موام ، نویسنده معروف معاصر انگلیسی نیز عقیده دارد که :

«... اروپا امروز خدای خود را طرد کرده و به خدای جدیدی که علم است ایمان آورده ولی علم حقیقتی است متلون ، آنچه را دیروز ثابت کرده امروز نفی می‌کند و فردا آنچه را امروز نفی کرده ثابت خواهد کرد و لذا بندگان را همیشه در اضطراب ...

می‌بینی ...»^{۱۲} .

نظیر همین معانی را در سخنان و آثار دیگر دانشمندان و نویسندگان اروپائی مانند: آنا تول فرانس و دکتر الکسیس کارل فرانسوی - واشپنگلر و کیزرلینگ آلمانی - و تولستوی روسی ... که در باب مضار تمدن مادی و لزوم توجه به معنویات و مبانی اخلاقی کتابها پرداخته‌اند می‌توان یافت^{۱۳} و این خود دلیل روشنیست بر این که در سده بیستم میلادی، یعنی عصر تعالی تمدن مادی، خردمندان و فلاسفه جهان از رسوائیها و مفاسدی که دامنگیر جامعه بشری گردیده سخت متأثر شده و احیاناً در صدد مصلحت‌بینی و چاره‌اندیشی برآمده‌اند تا مگر تعادلی در وضع آشفته زندگی اجتماعی پدید آورند و آدمی را در میدان پرفراز و نشیب عالم هستی از افراط و تفریط بازدارند و موزون و معتدل بار آورند. تأسیس (اتحادیه مذاهب جهانی) و (گروه تسلیح اخلاقی) هم در این اواخر بر اثر پیروی از همین گونه اندیشه‌های معنوی و بحقیقت یک نوع نهضت اخلاقی و دینی در مقابله با فساد عمومی و عالمگیر است^{۱۴} و این همان چیزی است که ادیان الهی، خاصه شریعت مقدس اسلام از دیرباز جهانیان را بنحوی شایسته بدان فراخوانده‌اند.

حدیث معروف: بعثت لاتمم مکارم الأخلاق که پیامبر بزرگ اسلام چهارده قرن پیش عنوان فرموده و «مالك» آنرا در «الموطأ» روایت و نقل کرده است^{۱۵} مؤید همین معنی است صرف نظر از جنبه نبوت آن حضرت و همچنین توصیفی که قرآن مجید در آیه وافی هدایه: هو الذی بعث فی الاممین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة ...^{۱۶} از تزکیه نفوس و تعلیم کتاب و حکمت بوسیله آن وجود مقدس کرده است^{۱۷} جمله موجز و پر معنی مزبور، از لحاظ جامعیت بمصداق: اوتیت جوامع الکلم^{۱۸} برسختن فلاسفه و علمای تعلیم و تربیت که در این باب بشرح و بسط پرداخته‌اند مزیت فراوان دارد بلکه الهام بخش آنان نیز بشمار می‌رود و گواه صادق فضل تقدم و تقدم فضل آن حضرت در مکتب اخلاق و تعلیم و تربیت نیز تواند بود.

بیگمان سر بعثت انبیاء عظام، تکمیل مکارم اخلاقی و تهذیب نفوس انسانی بوده است که در هر عصری به الهام ربانی و مشیت بالفه و حکمت کامله الهی و بمقتضای حال و مقام و استعداد مردم در جهت تحقق و تکامل این امر خطیر معنوی قیام کرده‌اند، خاصه آن که بقول حکیم سبزواری که گفته است:

اذ مقتضى الحكمة و العناية ایصال كل ممكن لغاية^{۱۹}
 در سلسله ممکنات همه چیز باید به غایت کمال خود برسد و البته تربیت و ارشاد
 خلاق نیز از این قاعده مستثنی نیست و خوشبختانه امروز می بینیم که پس از قرنهای تجربه
 و ممارست و بررسی، فلاسفه و علمای تعلیم و تربیت و جامعه شناسی نیز توجه به
 جنبه های معنوی را یگانه چاره درمان دردهای جامعه بشری شناخته اند تا آنجا که
 دانشمند سابق الذکر (راسل) برای بهبود اوضاع نابسامان جهان پیشنهاد می کند که:
 «... اگر می خواهیم با صنایع و فنون جدید، زندگی با سعادت داشته باشیم باید مساوات
 طلبی را بجای میل بر غلبه و استیلا بگذاریم - عدالتخواهی را بجای عشق به فتح و ظفر
 قرار دهیم، هوش و فراست را جانشین زور و درنده خویی ... و همکاری را قائم مقام
 رقابت کنیم ... و بتمام نژاد انسان مثل يك خانواده نظر افکنیم ... (البته) تفسیر طرز فکر
 که لازمه این کار است مشکلست و در يك لحظه انجام نمی شود ولی اگر لزوم آن را مریبان
 ما تصدیق کنند و جوانان را برای زندگانی دنیای امروز تربیت نمایند ... این تفسیر در
 ظرف مدت يك نسل انجام می گیرد و به این ترتیب می توانیم امیدوار باشیم که لا اقل قسمتی
 از نوع انسان را از هلاک عام ... نجات داده ایم»^{۲۰}.

چنان که ملاحظه می شود راسل نیز سرانجام برای رهائی جامعه بشری از تباهی
 و فساد و مصائب و مشکلات عمومی به مبانی اخلاقی و تعلیم و تربیت نسل جوان بر پایه
 تهذیب نفوس متوجه گردیده و علاج بیماریهای اجتماعی را به عهده مریبان یعنی طبیبان
 معنوی گذاشته است و از این حیث با جان دیوئی (J. Dewey) دانشمند بزرگ علوم
 تربیتی معاصر آمریکائی، با همه اختلافی که در مسائل فلسفی و روش تحقیق با یکدیگر
 دارند^{۲۱} همداستان شده که گفته است:

«... هر يك از افراد بشر واجد قوای خالقه و استعدادهای خاصی است که هرگاه
 بطور صحیح پرورش یابد وی را در این جهان آشفته و پر مشقت کمک بسزائی می نماید .
 بزرگترین وظیفه تعلیم و تربیت پژوهش این قوی و استعدادها و تربیت و تبدیل آنها
 به عادات اخلاقی پایدار است»^{۲۲}.

با این که سخن کمی به درازا می کشد نباید ناگفته گذاشت که قرنهای پیش از
 برتراند راسل و جان دیوئی - حکیمان و عارفان و دانشمندان و شاعران بزرگ ما چون

غزالی و خواجه نصیر و مولوی و سعدی ... به پیروی از تعالیم عالیۀ اسلامی همین حقایق را بایبانی رساتر شرح و بسط داده اند .

غزالی در کیمیای سعادت نوشته است : «... بدان که آدمی را بیازی و هرزه نیافریده اند بلکه کار وی عظیم است و خطروی بزرگ ، چه اگر وی ازلی نیست ابدیست و اگر چه کالبدوی خاکی و سفلی است حقیقت روح وی علوی و ربانی است و گوهر وی اگر چه در ابتدا آمیخته و آویخته به صفات بهیمی و سبعی و شیطانی است چون در بوتۀ مجاهدت نهی از این آمیزش و آرایش پاک گردد و شایسته حضرت ربوبیت شود ... و اسفل السافلین وی آنست که در مقام بهایم و سباع و شیاطین فرود آید که اسیر شهوت و غضب شود و اعلیٰ علین وی آنست که به درجۀ ملائکه رسد چنان که از دست شهوت و غضب خلاص یابد و هر دو اسیر وی گردند و وی پادشاه ایشان گردد و چون بدین پادشاهی رسد شایسته بندگی حضرت الهیت گردد و این شایستگی صفت ملائکه است و کمال درجۀ آدمیست ...»^{۲۳} .

و خواجه نصیر طوسی در اخلاق ناصری در همین باب آورده است : «... انسان در بدو فطرت مرتبۀ وسطی یافته است و میان مراتب کاینات افتاده و او را راهی است به اراده به مرتبۀ اعلیٰ و بالطبع به مرتبۀ ادنی ... اگر در مرتبۀ اصلی سکون و اقامت اختیار کند و زمام بدست طبیعت خود دهد او را ... به سمت اسفل گرداند و شوقی فاسد و میلی تباه مانند شهوت های ردیگه ... با آن اضافه شود تا آن که ... به کمتر مدتی به درجۀ ادنی و مرتبۀ اخر رسد و این مقام هلاک و بوار او بود ... و از مرتبۀ خویش منحط^{۲۴} شود و به مراتب بهایم رسد یا فروتر از آن آید اولئک کالانعام بل هم اضل ... و اگر بروفق مصلحات از روی ارادت بر قاعدۀ مستقیم حرکت کند و بتدریج سوی علوم و معارف و آداب و فضائل گراید ... نور الهی بر او تابد و مجاورت ملاء اعلیٰ یابد و از مقربان حضرت صمدی شود ...»^{۲۴} .

و مولانا جلال الدین محمد در شرح و تفسیر حدیث نبوی : ان الله تعالى خلق الملائكة و ركب فيهم العقل و خلق البهائم و ركب فيها الشهوة و خلق بني آدم و ركب فيهم العقل و الشهوة فمن غلب عقله شهوته فهو اعلیٰ من الملائكة و من غلب شهوته عقله فهو ادنی من البهائم ، چنین سروده است :

در حدیث آمد که یزدان مجید
 يك گروه را جمله عقل و علم وجود
 نیست اندر عنصرش حرص و هوی
 يك گروه دیگر از دانش تهی
 او نبیند جز که اصطبل و علف
 این سوم هست آدمی زاده و بشر
 نیم خر خود مایل سفلی بود
 تا کدامین غالب آید در نبرد
 عقل اگر غالب شود پس شد فزون
 شهوت اگر غالب شود پس کمترست
 خلق عالم را سه گونه آفرید
 آن فرشتست و نداند جز سجود
 نور مطلق زنده از عشق خدا
 همچو حیوان از علف در فربهی
 از شقاوت غافلست و از شرف
 نیم او زافرشته و نیمیش خر
 نیم دیگر مایل علوی شود^{۲۵}
 زین دو گانه تا کدامین بُرد نبرد
 از ملایک این بشر در آزمون
 از بهایم این بشرزان کابتر است...^{۲۶}

و سعدی قریب هفتصد سال پیش از فلاسفه غرب در غزل عرفانی و اخلاقی بسیار معروف خود به مطلع:

تن آدمی شریفست به جان آدمیت
 نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
 در بیان همین معانی فرموده است:
 خور و خواب و خشم و شهوت شفیقت و جهل و ظلمت
 حیوان ما خبیث ندارد ز جهان آدمیت
 مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی
 که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت
 اگر این درنده خوئی ز طبیعتت بمیرد
 همه عمر زنده باشی به روان آدمیت
 رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند
 بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت
 طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت
 بدر آی تا بینی طیران آدمیت^{۲۷}

از آنچه بشرح گفته آمد مسلم گردید که حکما و دانشمندان متقدم و متأخر در شرق و غرب عالم در این باره متفقند که با وجود این که انسان از لحاظ جنبه‌های روحانی مظهر کمال و جمال مطلق و جلوه‌گاه انوار الوهیت است و شایستگی و استعداد ارتقاء به اوج رفعت و ذرّۀ عزت را دارد و در زمینه علوم مادی نیز به جایی رسیده که پای بس فرقی فرقدان نهاده و دل هر ذره‌یی که شکافته آفتابی در آن یافته است^{۲۸} اگر در بند هواهای نفسانی و آلائشهای جسمانی گرفتار آید و از فیض راهنمایی و ارشاد پیشوایان ادیان الهی و تربیت صاحب نظران و مربیان واقع بین و باایمان محروم گردد نه تنها از سیر بسوی کمال و نیل به سعادت بازمی ماند بلکه بقول فلاسفه مغرب زمین به زوال و نیستی نیز محکوم خواهد بود .

در پایان ذکر این نکته لازم است که مانیز جزئی از کل و قسمتی از همین جامعه بشری هستیم و نباید خود را از تطوّر و تحول مطلوبی که بعد از گذشت قرن‌ها به همت خردمندان ژرف بین و مصلحت اندیش در مبانی آموزش و پرورش و فرهنگ جهان بویژه در زمینه معنویات و معارف الهی و فضائل انسانی پدیدار گردیده برکنار بداریم بلکه به مصداق: الفضل للمتقدم به جهت سهم بزرگی که بر اثر سابقه درخشان تاریخی در پیشرفت تمدن عالم داریم^{۲۹} باید در پرتو تعلیم و تربیت صحیح، چراغ توفیقی فراراه جوانان میهن خویش بداریم و برای بهبود اوضاع اجتماعی در تهذیب اخلاق آنان صمیمانه بکوشیم و به افتخارات تازه‌یی، غیر از آنچه نیاکان ما داشته‌اند نائل گردیم .

پرتال مجل علوم انسانی

یادداشتها:

- ۱- ۲۰۱- امیدهای نو، برتر اندراسل، ترجمه دکتر شایگان، تهران ۱۳۳۶، ص ۱۸۳ .
 ۲- ۷۳- همان کتاب به ترتیب صفحات: ۲۶۳ و ۱۰ و ۲۸۴ و ۲۴۲ و ۱۶۲ .
 ۳- دیوان محمدتقی بهار (ملك الشعراء)، ج ۲، تهران ۱۳۳۶ خورشیدی، ص ۳۷۸ درغزلی
 نغز به مطلع:

- میان ابرو و چشم تو گیرودازی بود من این میانه شدم گشته این چه کاری بود
- ۹ - دیوان عبدالواسع جبلی ، به اهتمام دکتر ذبیح الله صفا ، ج ۱ ، تهران ۱۳۳۹ ، ص ۱۳-۱۴ .
- ۱۰ - آینه نامعلوم تمدن ، آرنولد جوزف توین بی ، ترجمه دکتر فرهنگ جهانپور ، چاپ دانشگاه اصفهان ، ص ۳۲۰ .
- ۱۱ - نقل با اندکی تغییر عبارت از کتاب خداپرستی و افکارروز ، تهران ۱۳۴۲ ، ص ۱۳-۱۴ .
- ۱۲ - نقل به اختصار و تغییر عبارت از مجله نور دانش .
- ۱۳ - کلیات تاریخ تمدن جدید در اروپا ، عباس اقبال ، تهران ۱۳۲۰ ، ص ۳۵۷-۳۵۸ .
- ۱۴ - سفر پرثمر ، بقلم مجید موقر ، مجله مهر ، شماره ۲ ، اردیبهشت ۱۳۴۵ ، دوره دوازدهم ، ص ۸۶-۹۰ .
- ۱۵ - کتاب عظمت محمد (ص) ، محمد احمد جاد المولی ، ترجمه استاد محمود شهابی ، چاپ دوم تهران ، ۱۳۱۸ ، ص ۱۵ .
- ۱۶ - قرآن مجید ، سوره جمعه ، آیه ۲ .
- ۱۷ - در سوره مبارکه بقره نیز در آیه ۱۲۹ قریب به مضمون آیه دوم سوره جمعه چنین آمده است: ربنا و ابث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمة و یرزقهم ... و از این رو مسلماً قرآن کریم علاوه بر تعلیم کتاب و حکمت، ترکیه نفوس را ضرور و در بایست شناخته و این هر دو را لازم و ملزوم شمرده است .
- ۱۸ - نهج الفصاحه ، مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم (ص) ، تألیف و ترجمه ابوالقاسم پاینده ، چاپ بنجم ، تهران ۱۳۴۶ ، ص ۱۹۵ .
- ۱۹ - شرح منظومه غرر الفوائد ، حاج ملاهادی سبزواری ، طبع گراوری از نسخه ناصری ، ۱۳۶۷ هـ . ص ۱۱۸ .
- ۲۰ - امیدهای نو ، ص ۲۳۵-۲۳۶ .
- ۲۱ - فلسفه (مسائل فلسفی ، مکتبهای فلسفی ، مبانی علوم) ، دکتر علی شریعتمداری استاد دانشگاه اصفهان ، ۱۳۴۷ ، ص ۶۴-۷۴ .
- ۲۲ - مدرسه و شاگرد ، جان دیوئی ، ترجمه مشفق همدانی ، چاپ سوم تهران ، ۱۳۳۳ ، ص ۱۳۸ .
- ۲۳ - کیمیای سعادت ، امام محمد غزالی ، بتصحیح احمد آرام ، چاپ سوم تهران ، ۱۳۴۵ ، ص ۲ .
- ۲۴ - اخلاق ناصری ، خواجه نصیر طوسی ، طبع تهران ، کتابفروشی علمیه اسلامیة ، ص ۲۸-۲۹ .

باتقدیم و تأخیر عبارات .

۲۵- در نسخه طبع نیکلسون ، بجای علوی ، عقلی آمده و مصراع دوم بیت مزبور و سه بیت دیگر از مثنوی مولوی به خط سیدحسن میرخانی (ص ۳۶۱) که در سال ۱۳۲۱ خورشیدی در چاپخانه آفتاب بطبع رسیده است نقل گردید .

۲۶- مثنوی معنوی ، بتصحیح نیکلسون ، ج ۴ ، ص ۳۶۶ ؛ ایضاً مثنوی به خط سیدحسن میرخانی ، ج ۴ ، ص ۳۶۱ .

۲۷- دیوان سعدی شیرازی ، بکوشش مظاهر مصفا ، تهران ۱۰۳۴ ، ص ۷۸۳ ؛ ایضاً کلیات سعدی ، از روی نسخه محمدعلی فروغی ، تهران انتشارات جاویدان ، چاپ علمی ، ص ۵۹۴ .

۲۸- عبارت بالا مقتبس است از دو بیت زیر از ترجیع بند لطیف عرفانی هاتف اصفهانی که گفته:

هم در آن پابرنه قومی را پای برفرق فرقدان بینی...

دل هر نرهبی که بشکافی آفتابیش در میان بینی

و اشارت تست به تسخیر فضا و کرات سماوی (چه در تاریخ ۲۹ تیرماه ۱۳۴۸ بشر به کره ماه قدم نهاده) و همچنین استفاده از نیروی اتم که سالهاست مورد بهره برداری قرار گرفته است.

۲۹- تاریخ فرهنگ ایران ، دکتر عیسی صدیق ، چاپ دوم تهران ، ۱۳۳۸ ، ص ۴۰۶-۴۴۵ ؛

ایضاً فرهنگ کهن و جاودان ایران ، بقلم نگارنده ، در مجله هنر و مردم ، دی ماه ۱۳۵۱ ،

شماره صدویست و سوم ، ص ۱۷-۱۹ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی